

۷ پرده از زندگی فخری گلستان به بهانه سالمرگش

# سفالگری که با پرندگان افجه پرواز کرد



سینما نوربخش

عشق به هنرهای تجسمی بود و ترجمه کتاب. اما زندگی را نقاط دیگر هم لازم است. کاوه در دهه ۸۰ خورشیدی و در هنگامه عکاسی خبری از مناطق جنگی تحت نفوذ آمریکا در عراق بر اثر انفجار مین کشته شد.

از زندگی مشترک با همسرش هم چیز زیادی نفهمید و از سال ها قبل تا هنگام مرگ، جدا از ابراهیم گلستان زندگی می کرد. همان همسری که پس از بیست سال زندگی مشترک، فیلیش یاد هندوستان کرد و سرش هوو آورد آن هم به چه بزرگی؛ فروغ فرخزاد!

۳- انقلاب شده بود و فخری خانم که پنجاه سالگی را زندگی می کرد شروع به سفالگری کرد. ده دوازده سال قبلتر چند جلسه ای به کلاس سفالگری رفته بود اما آتش طبعش خاموش بود. یک جرقه کافی بود تا انبار خانه را کارگاه کند و ته حیاط هم کوره های سنتی بنا کند و آتش طبعش را شعله ور سازد و خود آموز به سفالگری بپردازد. کم کم دیگر هر سفری که به خارج از کشور می رفت با سری پرشور، کوله باری از کتاب و لوازم سفالگری می خرید و می خواند و می ساخت و می شکفت. مدیر گالری گلستان که بیشتر کارهای مادرش را قبل از هر نمایشگاه خریداری کرده و جزو گنجینه شخصی اش نگهداری می کند درباره آثار سفالی او گفته است: «مشخصه بارز و تعجب برانگیز آثار او، نوآوری

در فرم و تکنیک و رنگ بندی های زنده آثار بود. انگار دختری ۱۸ ساله این آثار را ساخته و رنگ زده، نه زنی پنجاه و چندساله.»

۴- مسیر هنری فخری خانم در دهه ششم و هفتم زندگی اش رنگ جدیدی به خود گرفت. آنطور که این سفالگر خود آموخته در مدتی کوتاه مورد توجه محافل هنری قرار گرفت. چند نمایشگاه انفرادی از آثارش بر گزار کرد که با استقبال روبرو شد و بسیاری از آن ها به فروش رفت. بعد از سوی دوسالانه سفالگری مورد تقدیر گرفت. ۱۰ بار یا شاید هم بیشتر در گالری گلستان نمایشگاه گذاشت و در بی نیال سفال و سرامیک شرکت کرد و عضو انجمن سفالگران ایران شد. اینگونه بود که فخری خانم توانست نام خود را به عنوان یک هنرمند در حوزه هنرهای تجسمی بر سر زبان ها بیاورد. دستش دوباره به قلم رفت و سال ۱۳۷۴ در مجله «زن» یادداشتی با عنوان «سفالگری را برای زنده بودن می خواهم نه برای زندگی» نوشت. هر جا می نشست می گفت «گل و مجسمه سازی آرامش عجیبی به من می دهد.»

فخری خانم راست می گفت؛ آن زندگی پر فراز و نشیب پیش و پس از انقلاب را تنها فرزندانش مرهم بودند و سفال هایش.

۵- بانوی هنرمند قصه ما اگر چه که پنجاه سال بود اما آثارش مثل دلش جوان بود. لیلی گلستان در اینبار

**زنی تمام و کمال بود؛ هم او که سرشتش از هنر بود و سر نوشتش در هنر. سبیده مریم فخر اعظم تقوی شیرازی، نامی ناشناس است اما فخری گلستان نامی شناس؛ هر دو اینان یک تن اند اما به نام دومی شهره شد و در تاریخ معاصر هنر ایران ماندگار**

گفته است: «آثار ایشان علیرغم سن بالایی که داشتند اما بسیار مدرن بود و نوآوری هادر آثارش نشانگر دل جوانش بود که بسیاری را به تعجب وامی داشت.» نخستین بار که راضی شد نمایشگاهی از کارهایش بگذارد از بس به آثارش دل بسته بود می گفت به شرطی می پذیرم که آثارم را نفروشم! اما بالاخره با صحبت های لیلی و دوستان دیگر توجیه شد و



گسترده ترین برنامه مرور سینمای آسیا برای کیارستمی بر گزار می شود

## نمایش ۳۴ فیلم سینماگر فقید ایرانی در سنگاپور

کارنامه فیلمساز و هنرمند سرشناس ایران و جهان را در دستور کار قرار داده است. بلیت فروشی این برنامه گسترده از امروز آغاز می شود و بیش از ۳۰ فیلم از کارهای درخشان کیارستمی در سالن اولدهم سنگاپور برای سینمادوستان و علاقه مندان آثار این سینماگر فقید روی پرده می رود. برنامه مرور کارنامه و آثار عباس کیارستمی که نخستین نمونه در آسیاست، از ۱۰ جولای آغاز می شود و تا ۲۷ اوت ادامه می یابد. از جمله مهم ترین فیلم های این برنامه می توان به نسخه های بهسازی شده آثار تحسین شده چون «طعم گیلان» و «کلوزآپ» و چند فیلم کوتاه نادیده و کمتر دیده شده اشاره کرد. از مجموع ۳۴ فیلم حاضر در این برنامه، مسئولان آرشو فیلم آسیا نسخه های موجود ۲۷ فیلم کیارستمی را بهسازی و بازسازی کرده اند و برای سینمادوستان در اولدهم تهیه تبه به نمایش می گذارند. «سه گانه کوکر» شامل فیلم های «خانه دوست کجاست»، «زندگی» و دیگر هیچ» و «زیر درختان زیتون»، «طعم گیلان»، «کلوزآپ»، «نان و کوچه»، «رنگ ها»، «مسافر»، «گزارش»، «ده»، «شیرین»، «پنج»، «رونوشت برابر اصل»، «مثل یک عاشق»، «۲۴ فریم»، «دندان درد»، «بزرگداشت معلم ها»، «مشق شب»، «دو



جامع ترین برنامه مرور پنج دهه کارنامه زنده یاد عباس کیارستمی با نمایش ۳۴ فیلم کوتاه و بلند سینماگر نامدار ایران در آرشو فیلم آسیا در سنگاپور بر گزار می شود.

به فروش آنها رضایت داد. فخری خانم البته در دل امید به پیدا شدن خریدار نداشت اما به ناگاه ورق برگشت و لیخند رضایت بر صورت چروکیده اش نقش بست. خودش در مصاحبه ای پیرامون استقبال از نمایشگاه نخستش گفته بود: «لیلی یک روز پیشنهاد داد که نمایشگاهی برپا کنیم، هیچ کس من را به عنوان سفالگر نمی شناخت، همه متعجب بودند از این نمایشگاه. ۱۵ دقیقه بعد از افتتاح نمایشگاه، همه کارهایم فروش رفته بود. هر چه هم که برای خودم ساخته بودم لیلی و خواهرم به گالری آوردند و مردم آن ها را خریدند.»

۶- کتاب «بودن با دوربین» را که ورق می زنی به مصاحبه حبیبه جعفریان با فخری گلستان می رسم؛ مصاحبه ای درباره پرسش کاوه. در قسمت آخر این مصاحبه پرسیده می شود «سوال های من تمام شد؛ اگر خودتان فکر می کنید چیزی جامانده؟...» و فخری خانم با همان لحن مهربان مادرانه می گوید: «من فکر می کنم تو با اجازه خودت که به دنیا نمی آیی، پدر و مادرت را هم خودت انتخاب نمی کنی، وقتی هم به دنیا می آیی نمی دانی چه قدر وقت داری و کی و چه طور می میری؟ کاوه مگر می دانست برود عراق این طوری می شود؟ تنها چیزی که به انسان مربوط است دوره ای است که در آن زندگی می کند. پس بهتر است این یک دانه کاری که ما مربوط است را درست انجام بدهیم. درست زندگی کنیم (مکت). به نظرم کاوه این کار را کرد. کاوه خیلی انسان بود. بد کسی را نمی خواست. برای مردم احترام قائل بود و به کسی توهین نمی کرد. می خواست تا آنجایی که می تواند و می شود چیزهایی که خودش می داند را به مردم هم یاد بدهد. از آدم هایی بود که آزارش به کسی

نرسید. فعال بود. همیشه در حال دیدن بود. مثل اینکه می دانست فرصت زیادی ندارد و می خواست همه کارهایش را بکند که بدهکار نباشد.» فخری خانم این ها را که می گفت انگار به پیاله عمر خودش هم فکر می کرد که داشت خالی می شد. به عشق نافر جامش ابراهیم، به لیلی، به کاوه، به سفال هایش و شاید هم به زندگی سرد فروغ که جوانمرگ شد. می گویند این آخری ها به تب و تاب افتاده بود که آخرین نمایشگاهش را هم برپا کند. انگار خودش هم مثل پرسش می دانست چندان وقت ندارد.

۷- پرده آخر زندگی خانم بسیار دراماتیک بود. آستین هایش را بالا زد، سرفرصت آخرین نمایشگاهش را برپا کرد و نام «پرندگان افجه» بر آن گذاشت. دلیلش هم این بود که هر وقت سر مزار پسرش در افجه می رفت به صدای پرندگان اطراف گورستان گوش جان می سپرد و محو خاطر آتش می شد. لیلی روایت می کند: «یک روز گفت من به یاد کاوه این پرندگان را می سازم و به خانه مردم می فرستم و شروع کرد به ساخت تعداد زیادی پرده با فرم های متفاوت و اغلب سفید رنگ. در آخرین نمایشگاه، حدود ۵۰ پرده ارائه شد که تمام آن ها به خانه مردم رفت.» شگفت انگیز است اگر بدانید آخرین عشق به فرزند موجب شد تا فخری خانم در شب تولد کاوه چشمانش را ببندد، در خیالش سوار یکی از پرندگان سفید دستسازش بشود و به سوی افجه پرواز کند. درست مثل قصه ها، مادری در آسمان ها به فرزندش رسید.

میراث

مدیر کل موزه ها:

موزه ها باز نبودند که تعطیل شوند



همزمان با فرزند شدن ۹۲ شهر کشور و گسترش گونه دلتای کرونا در بیشتر مناطق، مدیر کل موزه ها اعلام کرد که تعطیلی موزه ها ادامه پیدا می کند. موزه ها از ۱۸ فروردین ماه با دستور ستاد ملی کرونا در کشور تعطیل شده بودند که در های آن ها تا کنون بسته مانده و محمدرضا کارگر مدیر کل موزه ها که چندین پیش از احتمال بازگشایی آن ها خبر داده بود، اینک با گسترش گونه دلتای کرونا در بیشتر مناطق و افزایش شمار شهر های قرمز، به ایسنا خبر داد که تعطیلات موزه ها طولانی تر خواهد شد. او افزود: موزه ها از فروردین ماه که با دستور ستاد کرونا تعطیل شده بودند، تا امروز فرصت بازگشایی پیدا کرده بودند و با وضعیت پیش آمده در تهران و دیگر شهر های قرمز همچنان بسته خواهند ماند، اما بخش های اداری به فعالیت خود مطابق با دستور العمل ستاد کرونا ادامه می دهد. کارگر گفت: طبق دستوری که از ستاد ملی کرونا گرفته شد، موزه ها از گروه سوم مشاغل به گروه دوم انتقال یافتند که در صورت اعلام وضعیت نارنجی، اجازه بازگشایی با رعایت پروتکل های بهداشتی را دارند. در تهران نیز تصمیم بر این بود که در هفته پیش روز موزه ها پس از سه ماه تعطیلی باز شوند، اما با فرزند شدن تهران و ۹۱ شهر دیگر، دستور به ادامه تعطیلی آن ها داده شد. مدیر کل موزه ها با اشاره به تعطیلات بی دردی موزه ها در یک و نیم سال گذشته، اظهار کرد: زبان مالی و بیرونی و تعطیلی های مکرر در موزه ها، قریب ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد تومان در سال برآورده شده که این خسارت فقط از محل فروش بلیت بوده است. کارگر همچنین درباره تعطیلی موزه های خصوصی که در دوران کرونا متحمل خسارت شده اند، گفت: در این دوران سعی شد از این موزه ها حمایت مالی شود، البته رقم آن ناچیز و کم بود، اما هیچ موزه خصوصی کامل تعطیل نشده است. اگر هم در موزه های بسته شده به خاطر کرونا بوده است.

کتاب

تجدید چاپ دو کتاب از صادق چوبک همزمان با تولد نویسنده



انتشارات جاویدان دواتر از صادق چوبک را تجدید چاپ کرد. به گزارش ایلنا، انتشارات جاویدان دو کتاب «تنگسیر» و «انتری که لوطی اش مرده بود» نوشته صادق چوبک را به مناسبت تولد این نویسنده با کاور نوستالوژی تجدید چاپ کرد. تنگسیر داستانی بود واقعی از زندگی «ژانر محمد»، «داوود تنگسیری» و زمانی داستان معروف تر شد که امیر نادری فیلمی با اقتباس از این کتاب و با هنر نمایی بهر روز و ثوقی تولید کرد. این فیلم تاثیر عمیقی بر باور های انقلابی ایران دهه ۵۰ گذاشت. چوبک در دیگر کتاب های خود، سنگ صبور، از شیوه جریان سیال ذهن استفاده کرد و برخی بر این باورند که او تحت تاثیر اولیوس جیمز جویس به چنین رویکردی روی آورده بود، با این حال او در این کتاب باز هم از واقعیت گرایی دور نشده و چهل و خرافه مردم شیراز را به باد انتقاد گرفت. او هنر خود را در داستان کوتاه «انتری که لوطی اش مرده بود» به نمایش می گذارد و به زیبایی داستان انسان های امروز را به صورت تمثیلی بیان می کند؛ انسان هایی که از نعمت آزادی بی بهره اند و حتی به وقت مرگ ارباب، نمی دانند چگونه زندگی خود را در آزادی به سر برند. صادق چوبک نویسنده واقعگرای بوشهری، اثری عمیق بر داستان نویسی ایران داشته است، به گونه ای که او را از پدران داستان نویسی نوین ایران می دانند. هر چند او نوشته های بسیاری دارد، ولی شهرت وی بیشتر به دلیل کتاب های «تنگسیر» و «سنگ صبور» است. ۱۳ تیر ۱۳۷۷، صادق چوبک در برکلی و در غربت، دارفانی را وداع گفت.